

بررسی تطبیقی وعده مشروط خداوند به قوم بنی اسرائیل درباره سرزمین مقدس در قرآن و عهد عتیق

hadian.e@qhu.ac.ir

الهه هادیان رسنانی / استادیار گروه قرآن، دانشگاه قرآن و حدیث
دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۰۲ - پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۲۰

چکیده

قرآن کریم تحقق وعده واگذاری سرزمین مقدس به بنی اسرائیل را مشروط به طاعت و بندگی خداوند و صبر و استقامت می‌داند. به عبارت دیگر، این وعده مشروط به التزام بنی اسرائیل به پیمان‌ها و تعهداتشان و پیروی از فرمان‌های الهی است. بر اساس تاریخ و آیات قرآن، به دلیل عدم تحقق این شرایط و عمل نکردن بنی اسرائیل به فرمان‌های الهی، این وعده (مالکیت و استخلاف)، جز دوره‌ای محدود (دوره حضرت داود و سلیمان علیهم‌السلام) در دوره‌های بعد تحقق نیافت و این سرزمین بر آنان حرام شد.

این تبیین قرآن کریم، در برابر گزارش تورات است که با وجود گزارش نافرمانی‌های متعدد بنی اسرائیل و خشم و غضب خداوند در مقاطع گوناگون، از نوع عملکرد آنان و پیمان شکنی‌های فراوان و عدم پایبندی به تعهداتشان، بازهم در نهایت بر مالکیت سرزمین مقدس برای بنی اسرائیل ظهور دارد.

کلیدواژه‌ها: سرزمین مقدس، وعده مشروط خدا، بنی اسرائیل، قرآن، عهد عتیق.

برخی، وعده‌های عهد عتیق دربارهٔ وعدهٔ مالکیت سرزمین مقدس و استخلاف بنی‌اسرائیل در آن را دستاویزی برای مشروعیت‌بخشی به سلطهٔ یهودیان افراطی (موسوم به صهیونیست‌ها) بر این سرزمین می‌دانند و بر این اساس، امروزه موضوع سرزمین مقدس یا فلسطین صیغهٔ سیاسی شدیدی یافته و نزاع‌های سیاسی و اعتقادی فراوانی را میان صهیونیست‌ها و مسلمانان در سطح جهانی پدید آورده است.

تحقق این وعده، یعنی استخلاف بنی‌اسرائیل در سرزمین مقدس - که در قرآن کریم نیز آمده است - مشروط به شرایطی است که هم در قرآن کریم و هم در عهد عتیق، به تفصیل بیان شده‌اند. هدف از این نوشتار تبیین این سنت یا وعدهٔ مشروط الهی است که عدم تحقق شرایط آن توسط بنی‌اسرائیل، در قرآن و عهد عتیق به صراحت تبیین شده است.

وعدهٔ قرآن و عهد عتیق، که تحقق آن مستلزم پایبندی به تعهدات و فرمان‌های الهی دانسته شده، در حقیقت یک سنت الهی است، نه یک اندیشهٔ نژادپرستانه.

تقدس این سرزمین، برگرفته از نژاد مردم آن نیست؛ بلکه از این جهت است که این سرزمین محل ظهور و گسترش ادیان الهی بوده و شرایع آسمانی از این سرزمین به دیگر نقاط جهان گسترش یافته است. آثار مذهبی و مدفن بسیاری از پیامبران الهی در این سرزمین نیز بیانگر همین امر است.

نتیجه‌ای که در این نوشتار حاصل شده، این است که علیرغم آن که قرآن و عهد عتیق هر دو از محقق نشدن این شرایط و عمل نکردن بنی‌اسرائیل به پیمان‌ها و تعهدات خود خبر می‌دهند، اما در عهد عتیق برخلاف قرآن کریم، باز در نهایت، این مالکیت برای بنی‌اسرائیل باقی است.

۱. تاریخچه سرزمین مقدس

در قرآن کریم تنها یک سرزمین، مقدس ذکر شده و مناطق پیرامون آن مبارک خوانده شده است (اسراء: ۱؛ اعراف: ۱۳۷؛ انبیاء: ۷۱). البته صفت مبارک در قرآن برای کعبه نیز به کار رفته است (آل عمران: ۹۶).

در عهدین، این شهر با نام‌هایی یاد شده است؛ مانند سرزمین مقدس (زکریا، ۲: ۱۲)؛ سرزمین اسرائیل (کتاب اول سموئیل، ۱۳: ۱۹)؛ سرزمین موعود (رساله پولس به عبرانیان، ۱۱: ۹)؛ عروس خداوند (اشعیا ۶۲: ۴)؛ بیوس (داوران ۱۹: ۱۰-۱۱)؛ اریئیل (اشعیا ۲۹: ۱)؛ کنعان (سفر پیدایش، ۱۲: ۵)؛ شهر پاک (اشعیا ۴۸: ۲)؛ شهر نیکی و عدالت و امان (اشعیا ۱: ۲۶).

این سرزمین بر اساس خود عهدین نیز در طول تاریخ، ساکنان و اقوام مختلفی به خود دیده است؛ مانند قینیان و قیزیان و قدمونیان و حتیان و فرزیان و رفائیان، آموریان و کنعانیان و جرجاشیان و بیوسیای (پیدایش، ۱۵: ۱۸-۲۰). بر اساس گزارش‌های تاریخی و حتی گزارش‌های عهدین، این سرزمین در اصل متعلق به اقوام دیگری غیر از قوم بنی‌اسرائیل بوده و فقط در دوره‌هایی محدود، به مرکز حکومت برخی پادشاهان یا انبیای بنی‌اسرائیل، مانند

حضرت داوود و حضرت سلیمان علیهم السلام تبدیل شده است؛ چنان که در داستان فرمان یافتن بنی اسرائیل مبنی بر ورود به سرزمین مقدس - که در قرآن و عهدین آمده است و بنی اسرائیل از این فرمان سرپیچی کردند - سکونت اقوام دیگر در این سرزمین روشن است.

دیدگاه‌های گوناگونی درباره حدود این سرزمین ارائه شده است؛ از جمله: از مصر تا فرات؛ سرتاسر سرزمین شام (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص ۲۶۱)؛ مصر و شام و فلسطین؛ فلسطین و شام (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۸، ص ۲۲۸)؛ نیز ر.ک: طبرسی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۴۶۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۶، ص ۶۸۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۴۹).

بیشتر دیدگاه‌های تفسیری در این باره، ذیل آیه ۲۱ سوره مائده در تفسیر عبارت «الْأَرْضَ الْمَقَدَّسَةَ» بیان شده‌اند که فرمان به بنی اسرائیل برای ورود به سرزمین مقدس است.

مرکز این سرزمین، همان بیت المقدس است و طور سینا، محل ملاقات موسی علیه السلام با خداوند، در این سرزمین بوده است.

قرآن کریم در آیات متعددی، از سرزمین مقدس به صراحت یا به اشاره یاد کرده است؛ از جمله در ماجرای هجرت حضرت ابراهیم علیه السلام از بابل به همراه حضرت لوط علیه السلام به سوی سرزمینی که از سوی خداوند، مبارک معرفی شده است (انبیاء: ۷۱). مفسران این سرزمین را فلسطین یا شام دانسته‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۱۲۶؛ طبرسی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۷، ص ۳۴).

دیگر یادکرد سرزمین مقدس در قرآن، مربوط به ماجرای تسخیر باد در دست حضرت سلیمان علیه السلام (انبیاء: ۸۱) و نیز معراج پیامبر صلی الله علیه و آله از مکه به مسجدالاقصی در مرحله اول، و سپس از آنجا به آسمان در مرحله دوم است (اسراء: ۱). پیوستگی سرزمین سبأ به سرزمین‌های مبارک که بر اساس دیدگاه بیشتر مفسرین، سرزمین شام و فلسطین است، از دیگر یادکردهای سرزمین مقدس در قرآن است (سبأ: ۱۸).

همچنین مفسران ذیل داستان حضرت عزیر علیه السلام یا ارمیا که هنگام گذر از اورشلیم خراب به یاد رستاخیز افتاد و به مرگی صدساله فرو رفت (بقره: ۲۵۹)، از سرزمین مقدس یاد کرده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۲، ص ۶۳۹؛ طبرسی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۱۹-۲۰؛ بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۵۲۹؛ حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۶۸).

۲. سنت‌های تاریخ در قرآن

بحث درباره قوانین تاریخ به عنوان سنت‌های الهی در تدبیر جوامع، رابطه شدیدی با قرآن کریم به عنوان کتاب هدایت دارد. واژه «سنت» در لغت به معنای راه، طریق و روش است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۲۹)؛ اما قوانین جامعه‌شناختی دین را به نام «سنت‌های الهی» (سنة الله) نامیدن، اقتباسی از خود قرآن کریم است. قرآن کریم لفظ «سنت» را درباره نزول عذاب بر اقوام و جوامع کافر و ظالم به کار می‌گیرد؛ ولی از آنجاکه هیچ یک از افعال الهی را عبت نمی‌دانیم، بلکه همه آنها را بر اساس ضوابطی می‌دانیم که از صفت «حکمت» او سرچشمه می‌گیرد، می‌توانیم

اصطلاح «سنت الهی» را به معنایی عام‌تر بگیریم و آن را به «ضوابطی که در افعال الهی وجود دارد» یا «روش‌هایی که خدای متعال امور عالم و آدم را بر پایه آنها تدبیر و اداره می‌کند»، اطلاق کنیم (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ش، ص ۴۶۹). به تعبیر شهید صدر (ر.ک: صدر، ۱۳۸۱ش، ص ۴۷-۵۶)، عرصه تاریخ مانند هر میدان دیگر، مجموعه‌ای از نمودها و ظواهر است که سنن و قوانینی دارد و قرآن کریم به‌عنوان کتاب هدایت، بیانگر این سنن و قوانین است. قرآن کتاب هدایت و ایجادکننده تغییر مطلوب در انسان است. این تغییر مطلوب قرآن عبارت است از: بیرون راندن مردم از تاریکی‌ها به سوی نور (بقره: ۲۵۷).

این تغییر و تحول دارای دو جنبه است: جنبه اول به رسالت آسمانی و احکام و برنامه‌ها و قانون‌های لازم بازمی‌گردد. این جنبه از کار تغییر مطلوب، که جنبه محتوا و مضمون دارد و با مصدر وحی مرتبط است، امری است ربانی و فوق تاریخ؛ ولی در جنبه دیگر، از این نظر که عملی متکی به یک زمینه تاریخی و یک کوشش انسانی است، آن را یک عمل تاریخی می‌خوانیم که ضوابط تاریخ بر آن جاری است و قوانینی که خداوند برای تنظیم پدیده‌های جهان در این میدان، به‌نام میدان تاریخی آورده، بر آن حاکم است.

از این رو قرآن کریم وقتی درباره حوادث تاریخ سخن می‌راند، جنبه دوم را بررسی می‌کند. برای نمونه، هنگام بررسی علت شکست مسلمانان در جنگ احد، نمی‌گوید رسالت آسمانی در میدان جنگ شکست خورد؛ زیرا رسالت آسمانی برتر از میزان‌های غلبه و فرار است که در اوضاع مادی می‌بینیم. رسالت آسمانی هیچ‌گاه فرار نمی‌کند و نخواهد کرد؛ ولی شخصی که می‌گریزد، یک انسان است که قوانین تاریخ بر او حکومت می‌کند. مسلمانان که در نبرد بدر پیروز شدند، خود شرایط پیروزی را فراهم ساخته بودند. پیروزی یک حق طبیعی است و باید برای به‌وجود آوردنش شرایط را مساعد کرد. خداوند در جهان تکوین برای پیروزی قواعد و سنت‌هایی قرار داده است که شرایط پیروزی باید با همان ضوابط و سنن طبیعی انطباق داشته باشد. بنابراین روی سخن در اینجا - که مربوط به کار انسان است - با انسان هاست، نه با یک مقام الهی به‌عنوان رسالت آسمانی.

از منظر قرآن، هرگاه امتی وظیفه تاریخی خود را انجام ندهد و بر اساس مسئولیت رسالت آسمانی خود عمل نکند، وضعیتش تغییر خواهد کرد؛ ضوابط و سنن تاریخ، آنها را از کار برکنار کرده، امت‌های دیگری را که شرایط پیروزی داشته باشند، به‌جای آنها خواهد آورد تا بتوانند نقش بهتری ایفا کنند (توبه: ۳۹) (ر.ک: صدر، ۱۳۸۱ش، ص ۴۷-۵۶).

۲-۱. سنت تعلق اراده الهی بر پیروزی نهایی مستضعفین

بر اساس آیات قرآن کریم، یکی از سنت‌های الهی در زمین، تعلق اراده الهی بر پیروزی نهایی مستضعفان است: «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (قصص: ۵). این آیه شریفه، پس از آیه ۴ سوره قصص است که خداوند متعال از برتری جویی فرعون و فرقه فرقه کردن و به استضعاف کشیدن بنی اسرائیل توسط فرعون خبر می‌دهد.

آیات پنجم و ششم این سوره که در شکل فعل مضارع و به صورت یک قانون کلی بیان شده، بیانگر یکی از سنت‌های الهی، یعنی تعلق اراده الهی بر پیروزی نهایی مستضعفین است و سیاق آیات که به شکل قانونی کلی و سنت الهی است، نشان می‌دهد که به مستضعفان بنی اسرائیل و فرعون اختصاص ندارد؛ بلکه بنی اسرائیل یکی از مصادیق آن بوده‌اند.

۳. عهد عتیق و وعده نجات به بنی اسرائیل در مصر (قبل از فرار)

بر اساس عهد عتیق، هنگامی که بنی اسرائیل در مصر بودند و هنوز از مصر خارج نشده بودند، خداوند وعده نجات و پیروزی را به آنها داد (خروج، ۶: ۶-۸).

موسی علیه السلام و هارون علیه السلام نزد فرعون رفتند و خود را فرستاده «یهوه»، خدای اسرائیل و خدای عبرانیان، معرفی کردند (خروج، ۵: ۳ و ۱) و از او رهایی قوم بنی اسرائیل را خواستند.

گفتنی است یکی از تفاوت‌های قرآن کریم با نوع گزارش‌های عهد عتیق، توحیدمحور بودن قرآن در مقایسه با عهد عتیق است. از جمله در قرآن کریم، موسی علیه السلام و هارون علیه السلام خود را فرستاده «رب العالمین» معرفی می‌کنند (اعراف: ۱۰۴)؛ چنان که ساحران نیز پس از ایمان آوردن، ایمان خود را به خداوند «رب العالمین» یعنی، «رب موسی و هارون» بیان می‌دارند (اعراف: ۱۲۱-۱۲۲).

در سوره شعراء آیات ۲۳ الی ۲۸ نیز حضرت موسی علیه السلام در پاسخ به سؤال فرعون که گفت: رب العالمین چیست؟ ویژگی‌های خداوند را به عنوان «رب العالمین» بیان می‌کند؛ این در حالی است که اسفار عهد عتیق - که توسط دیگران بعد از حضرت موسی علیه السلام نوشته شده - خداوند متعال را با الفاظی مانند «خدای بنی اسرائیل»، و بنی اسرائیل را با الفاظی مانند «ملت برگزیده خدا» یاد کرده است.

بر اساس عهد عتیق، فرعون پس از این ماجرا، یعنی درخواست رهایی قوم بنی اسرائیل از سوی موسی علیه السلام و هارون علیه السلام، فشار و سختی بر بنی اسرائیل را شدت داد (سفرخروج، ۵: ۱-۹).

پس از آن که حضرت موسی علیه السلام وعده خداوند مبنی بر نجات را به بنی اسرائیل رسانید، بنی اسرائیل به سبب سختی‌های زیادی که از جانب فرعون بر آنان وارد شده بود، پیام و دعوت حضرت موسی علیه السلام را گوش نکردند. در اینجا بود که خداوند به موسی علیه السلام فرمان داد تا دوباره به فرعون بگوید که بنی اسرائیل را رها کند؛ اما حضرت موسی علیه السلام لب به اعتراض گشود و گفت: «اینک بنی اسرائیل مرا نمی‌شنوند؛ پس چگونه فرعون مرا بشنود و حال آنکه من نامختون لب هستم؟» (ر.ک: سفرخروج، ۶: ۹-۱۲) (کنایه از لکنت زبان حضرت موسی علیه السلام بر اساس نگاه عهد عتیق؛ درباره شبهه لکنت زبان حضرت موسی علیه السلام و دیدگاه‌های مفسران در این باره، ر.ک: هادیان رسانی، ۱۳۹۹).

۴. عهد عتیق و وعده خدا به بنی اسرائیل پس از فرار از مصر (مشروط کردن وعده پس از فرار)

بر اساس عهد عتیق، پس از خروج از مصر، وقتی بنی اسرائیل به صحرای سینا رسیدند و در بیابان در مقابل کوه اردو زدند، حضرت موسی علیه السلام از کوه بالا رفت و خداوند از میان کوه او را ندا درداد و پس از بیان نعمتش درخصوص نجات بنی اسرائیل از چنگال مصریان و نابودی آنها، به موسی علیه السلام گفت که به بنی اسرائیل خبر وعده مشروط خداوند را برساند؛ وعده پیروزی و نجات و برگزیدگی، در صورت نگاه داشتن عهد خداوند و پایبندی به تعهدات؛ که در بخش‌های دیگر عهد عتیق به صورت مفصل آمده است:

و موسی علیه السلام نزد خدا بالا رفت و خداوند از میان کوه او را ندا درداد و گفت: به خاندان یعقوب چنین بگو و بنی اسرائیل را خبر ده: شما آنچه را که من به مصریان کردم، دیده‌اید؛ و چگونه شما را بر بال‌های عقاب برداشته، نزد خود آورده‌ام. و اکنون اگر آواز مرا فی الحقیقه بشنوید و عهد مرا نگاه دارید، همانا خزانه خاص من از جمیع قوم‌ها خواهید بود؛ زیرا که تمامی جهان از آن من است. و شما برای من مملکت کهنه و امت مقدس خواهید بود. این است آن سخنانی که به بنی اسرائیل می‌باید گفت (سفرخروج، ۱۹: ۳-۶).

جزئیات این عهد الهی و تعهدات بنی اسرائیل، در دیگر اسفار و ابواب عهد عتیق به صورت مفصل آمده است که بدان‌ها خواهیم پرداخت. قرآن کریم نیز به‌ویژه در سوره بقره، آیات ۴۰ به بعد، بندهای این تعهدات و عهد خداوند را به صورت مفصل ذکر می‌کند.

۵. عقب‌نشینی بنی اسرائیل و عدم پایبندی به تعهدات، هنگام رویارویی با جباران سرزمین مقدس

بر اساس آیات قرآن کریم و نیز گزارش عهد جدید، پس از آن که قوم بنی اسرائیل از اسارت فرعونیان نجات یافتند، حضرت موسی علیه السلام مأمور شد که آنها را وارد سرزمین مقدس کند. آیات ۲۱ تا ۲۶ سوره مائده، به‌اجمال بیانگر ماجرای مواجهه قوم بنی اسرائیل با جمعیتی است که به قول قرآن کریم، «قَوْمًا جَبَّارِينَ» بوده‌اند. در ابتدای این سیاق از آیات، قرآن کریم نعمت‌هایی را به بنی اسرائیل یادآوری می‌کند که به تعبیر قرآن کریم، به هیچ یک از مردم جهان عنایت نشده بود (مائده: ۲۰). یادآوری نعمت‌های خداوند بر بنی اسرائیل، در موارد متعددی از قرآن کریم و عهد عتیق آمده است. سپس در آیه بعد، ماجرای دستور به بنی اسرائیل برای ورود به سرزمین مقدس را ذکر می‌کند: «يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ».

بر اساس گزارش عهد عتیق، نخستین شهری که سر راه بنی اسرائیل قرار داشت، همین سرزمین مقدس بوده است؛ اما نکته عجیب و جالب توجه، پیش‌بینی خداوند در گزارش عهد عتیق هنگام فرار بنی اسرائیل از مصر است. در عهد عتیق آمده است که خداوند بنی اسرائیل را هنگام فرار از مصر، از سرزمین فلسطین رهبری نکرد؛ زیرا ممکن بود پشیمان شوند و به مصر بازگردند! (سفرخروج، ۱۳: ۱۷). گویا این روحیه بنی اسرائیل در انقلابی ناماندن، بر اساس عهد عتیق نیز قابل پیش‌بینی بوده است.

پس از آن که حضرت موسی علیه السلام از بنی اسرائیل خواست تا وارد سرزمین مقدس شوند، بنی اسرائیل در پاسخ به حضرت موسی علیه السلام گفتند: ای موسی! در این سرزمین جمعیتی جبار زندگی می کنند و ما هرگز در آن گام نخواهیم گذاشت تا آنها این سرزمین را تخلیه کنند و بیرون روند. هنگامی که آنها خارج شوند، ما فرمان تو را اطاعت خواهیم کرد و گام در این سرزمین مقدس خواهیم گذاشت (قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَن نَدْخُلُهَا حَتَّى يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِن يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ).

مترجمین قرآن برای عبارت «قَوْمًا جَبَّارِينَ» ترجمه‌های گوناگونی ارائه کرده‌اند؛ برخی از ایشان، ماده زور و نیرومندی و سطوت را لحاظ کرده‌اند (ارفع، فولادوند، دهلوی، مکارم، موسوی همدانی)، که به نظر می رسد متأثر از داستان‌هایی دربارهٔ این قوم باشد که از عهد عتیق به تفاسیر راه یافته است. برخی نیز ستمگری و سلطه جویی و سرکشی را که به واژه «جبار» نزدیک تر است، لحاظ کرده‌اند (آدینه‌وند، برزی، پورجوادی، کویانپور، صادقی تهرانی، الهی قمش‌های، انصاریان، مکارم، مشکینی). عده‌ای نیز همان کلمه جبار را آورده‌اند (ترجمه طبری، آیتی، ابوالفتح رازی، مصباح‌زاده، یاسری).

گفتنی است، واژه جبار از ماده «جبر» در لغت به معنای اصلاح کردن توأم با قهر و غلبه است و بر همین اساس، این واژه، گاه در معنای اصلاح به کار می رود؛ مثلاً دربارهٔ کسی که استخوان شکسته‌ای را اصلاح و ترمیم می کند؛ و گاهی نیز در معنای قهر و غلبه به کار می رود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۸۳). به گفته ابن فارس، این ماده دارای یک اصل معنایی است و در ماده آن، معنای عظمت و علو و استقامت (ابن فارس، ۴۰۴ق، ج ۱، ص ۵۰۱) و قهر و غلبه وجود دارد (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۶ ص ۱۱۷).

کاربرد این عبارت در آیه شریفه و نیز بیان اجمالی آیات پیرامون موضوع، موجب شده است تا داستان‌های افسانه‌وار عجیب و دور از ذهنی برگرفته از عهد عتیق، دربارهٔ طول قامت و قدرت این جمعیت جبار - که عمالقه نام داشته‌اند - وارد کتاب‌های حدیث و تفسیر شود (برای نمونه ر.ک: طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۶ ص ۱۱۲؛ طوسی، بی تا، ج ۳، ص ۴۸۵؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۶ ص ۱۲۶؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۷۰).

به نظر می رسد علت جعل این داستان‌ها توسط یهود در آثار خودشان و وارد کردن آنها در آثار مسلمین، این بود که به وسیلهٔ بزرگ‌نمایی دشمنان خود و اغراق و مبالغه در هیبت و توانمندی خارق‌العاده آنان، تخلف‌های مکرر خود از فرمان‌های الهی را به گونه‌ای توجیه کنند.

گفتنی است دربارهٔ داستان عمالقه در عهد عتیق، دو نوع گزارش به چشم می خورد:

گزارش نخست دربارهٔ جنگ عمالقه با بنی اسرائیل است (بعد از فرار بنی اسرائیل از مصر که عمالقه به بنی اسرائیل حمله می کنند). در این گزارش، عمالقه قومی هستند که بی دلیل به بنی اسرائیل حمله می کنند. در این جنگ، یوشع به فرمان حضرت موسی علیه السلام به همراه تعدادی از بنی اسرائیل برای جنگ با عمالقه رفتند که در نهایت، یوشع عمالقه را شکست داد (سفر خروج، ۱۷: ۸-۱۳). در این گزارش عهد عتیق، گویا بنی اسرائیل در این جنگ

زحمتی نکشیدند و جبر الهی در بالا بردن دست‌های حضرت موسی علیه السلام در طول جنگ، در پیروزی بنی‌اسرائیل و شکست عمالقه مؤثر بوده است.

اما گزارش دوم عهد عتیق از عمالقه - که گویا سال بعد است - هنگامی است که بنی‌اسرائیل می‌خواهند وارد سرزمین مقدس شوند (پس از ماجرای گوساله‌پرستی و خشم خداوند بر بنی‌اسرائیل و مجازات آنها). بر اساس این گزارش عهد عتیق، حضرت موسی علیه السلام به فرمان خداوند، دوازده نفر از اسباط دوازده‌گانه بنی‌اسرائیل (از هر سبط یک نفر) را انتخاب کرد تا به سرزمین مقدس بروند و از اوضاع آنجا اطلاعاتی به‌دست آورند. آنها به تجسس رفتند و هنگامی که برگشتند، از مردمانی عجیب و نیرومند گزارش دادند که آنها در برابرشان مانند ملخ بودند! (سفر اعداد، ۱۳).

در ادامه سفر اعداد آمده است که بنی‌اسرائیل با شنیدن این خبر، شیون برآوردند و آرزو کردند که ای کاش در مصر مانده بودند یا در همان بیابان می‌مردند و گرفتار چنین مصیبتی نمی‌شدند:

و جمیع بنی‌اسرائیل بر موسی و هارون همه‌همه کردند، و تمامی جماعت به ایشان گفتند: کاش که در زمین مصر می‌مردیم یا در این صحرا وفات می‌یافتیم! و چرا خداوند ما را به این زمین می‌آورد تا به دم شمشیر بیفتیم و زنان و اطفال ما به یغما برده شوند؟ آیا برگشتن به مصر برای ما بهتر نیست؟ و به یکدیگر گفتند: سرداری برای خود مقرر کرده، به مصر برگردیم (سفر اعداد، ۱۴: ۲-۴).

۶. توقع بنی‌اسرائیل در رسیدن به رفاه مادی و عدم پایبندی به تعهدات

این مضمون عهد عتیق درباره انتظار دستیابی به رفاه مادی و شکایت بنی‌اسرائیل پس از نجات و مقایسه شرایط قبل از نجات در مصر و پس از آن، در چندین جای دیگر عهد عتیق نیز آمده است؛ چنان‌که در سفر خروج آمده است:

... تمامی جماعت بنی‌اسرائیل در آن صحرا بر موسی و هارون شکایت کردند و بنی‌اسرائیل بدیشان گفتند: کاش که در زمین مصر به‌دست خداوند مرده بودیم؛ وقتی که نزد دیگ‌های گوشت می‌نشستیم و نان را سیر می‌خوردیم؛ زیرا که ما را بدین صحرا بیرون آوردید تا تمامی این جماعت را به گرسنگی بکشید (سفر خروج، ۱۶: ۳-۱)؛ نیز با همین مضمون: اعداد، ۱۱: ۶-۴؛ ۲۰: ۴-۵؛ و ۲۱: ۵).

در باب ۱۷ همین سفر آمده است: «قوم بر موسی شکایت کرده، گفتند: چرا ما را از مصر بیرون آوردی، تا ما و فرزندان و مواشی ما را به تشنگی بکشی؟ آن‌گاه موسی نزد خداوند استغاثه نموده، گفت: با این قوم چه کنم؟ نزدیک است مرا سنگسار کنند (خروج، ۱۷: ۳-۴؛ نیز اعداد، ۱۱: ۱-۲).

قرآن کریم نیز در سوره اعراف در نقل داستان حضرت موسی علیه السلام بعد از نجات قوم بنی‌اسرائیل از چنگال فرعون، چنین انتظاری را از جانب بنی‌اسرائیل نقل می‌کند: «قَالُوا أُوذِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَ مِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ» (اعراف: ۱۲۹).

بر اساس آیات قرآن و نیز گزارش‌های عهدعتیق، گویا بنی اسرائیل مثل بسیاری از مردم انتظار داشتند که با قیام حضرت موسی علیه السلام یک‌باره همه کارها درست شود و به رفاه مطلوب خود برسند؛ فرعون از بین برود؛ فرعونیان نابود شوند و کشور پهناور مصر با تمام ذخایرش در اختیار بنی اسرائیل قرار گیرد و همه اینها از طریق اعجاز صورت گیرد و آسیب و سختی نیز متوجه بنی اسرائیل نشود؛ اما حضرت موسی علیه السلام به بنی اسرائیل فهمانید: با اینکه سرانجام پیروز خواهند شد، ولی راه درازی درپیش دارند و این پیروزی طبق سنت الهی در سایه استقامت و کوشش و تلاش به‌دست خواهد آمد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۳۱۱-۳۱۲).

عهد عتیق در ادامه گزارش شکایت‌های بنی اسرائیل، در مواردی به نقل اعتراض حضرت موسی علیه السلام از سنگینی این بار نبوت و شکایت از قوم به خداوند می‌پردازد (اعداد، ۱۱: ۱۱-۱۵).

این گزارش عهد عتیق درباره اعتراض و شکایت حضرت موسی علیه السلام به خداوند، برخلاف آیات قرآن در این خصوص است. به گزارش تورات، پس از اعتراض حضرت موسی علیه السلام، خداوند هفتاد نفر از مشایخ بنی اسرائیل را برگزید و روح نبوت را بر آنان نیز قرار داد (اعداد، ۱۱: ۱۶-۱۷ و ۲۴-۲۵).

تنها گزارش قرآن کریم از این هفتاد نفر برگزیده قوم بنی اسرائیل آن هنگامی است که به‌همراه حضرت به کوه طور رفتند و گرفتار قهر الهی شدند. تعبیر قرآن کریم از این هفتاد نفر، «وَ اَخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا...» (اعراف: ۱۵۵) است که در آیه شریفه، حرف جرّ «مِن» به «نَزَعَ خَافِض» حذف شده است (درویش، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۴۶۶) تا نشان دهد که این هفتاد نفر به‌دلیل تأثیرگذاری در میان بنی اسرائیل، برگزیده قوم بودند و حضرت موسی علیه السلام با انتخاب آنها قصد داشت تا این برگزیدگان و انتخاب‌شدگان مردم، پس از بازگشت از کوه طور، در میان مردم تأثیر نهند و آنها حقانیت سخن موسی علیه السلام را تصدیق کنند (ر.ک: مراغی، بی‌تا، ج ۹، ص ۷۸).

۷. هدف از انقلاب در قرآن، حرکت بر پایه حق پرستی و نه شکم پرستی

یکی از نکات مهمی که از آیه شریفه «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ...» (نور: ۵۵) استفاده می‌شود، آن است که حرکت انقلابی، بر پایه نیروی حق و حق پرستی است. در حقیقت، آیه شریفه بیانگر این مطلب است که حق پرستان را به‌دلیل حق پرستی برمی‌انگیزیم، نه شکم پرستی. به تعبیر شهید مطهری علیه السلام، یک عده خیال کرده‌اند که چون قرآن کریم حامی مستضعفین است، تزش این است که ما همیشه از گرسنه‌ها لشکر درست می‌کنیم برای اینکه فقط شکمشان را سیر کنیم؛ درحالی که چنین نیست. قرآن می‌گوید: نهضت ما به‌سود مستضعفین است؛ حال ممکن است قیام‌کنندگان از خود مستضعفین باشند یا از غیرمستضعفین. اتفاقاً اگر مستضعف برای شکم مبارزه کند، قرآن کریم نمی‌پذیرد و چنین شخصیتی را رد می‌کند (ر.ک: مطهری، ۱۳۹۱، ص ۴۰-۴۱).

بر اساس روایات، هر کس برای مطامع مادی هجرت کند، اسلام چنین هجرتی را قبول ندارد (ابن‌حیون، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۴؛ ابن‌طاووس، ۱۴۰۰ق، ج ۲، ص ۴۶۷). این در حالی است که متأسفانه دغدغه بسیاری از ملت‌ها

در طول تاریخ، تنها سیر کردن شکم و عاقبت‌طلبی و داشتن رفاه اجتماعی بوده است. با نگاهی به تاریخ اقوام، از جمله قوم بنی‌اسرائیل، این نکته روشن می‌شود.

۸. تأثیر ایده‌آل‌گزینی در زندگی انسان و شکل‌گیری شخصیت انقلابی او

به تعبیر شهید صدر، محتوای باطنی انسان، از ایده‌آل‌های انسان تشکیل می‌شود و هدف‌های انسان بر بنیاد ایده‌آل‌هایش قرار دارد. هر جامعه‌ای ایده‌آل‌هایی دارد. این ایده‌آل‌ها، مسیر جامعه‌ها را مشخص می‌کنند، و نشانه‌های راه هر جامعه‌ای را به‌عهده می‌گیرد. بنابراین به هر اندازه که ایده‌آل‌های جامعه بشری دارای وسعت، صلاحیت و عظمت بیشتری باشد، به همان اندازه هدف‌هایش واجد صلاحیت و وسعت بیشتری است؛ و هر اندازه ایده‌آل‌های بزرگش محدود و پست باشد، هدف‌هایی که از آنها سرچشمه می‌گیرد نیز محدود و پست خواهد بود.

از دیدگاه قرآن کریم، ایده‌آل بزرگ، «الله» است که معبود حقیقی انسان است و ایده‌آل پست، هوا و هوس دنیاست که قرآن کریم از آن به «اله» تعبیر می‌کند (جائیه: ۲۳) (صدر، ۱۳۸۱، ص ۱۵۱-۱۵۳).

درباره آیات مربوط به قوم بنی‌اسرائیل، وجود ذهنی آنها از آینده و ایده‌آل زندگی توانسته بود نظر آنها را از زندگی مادی فراتر ببرد و تمام آرزوهای آنها را محدود به رفاه و راحتی در دنیا کرده بود و خواست و ایده‌آل آنها از حضرت موسی علیه السلام و شکایت آنها، مبنی بر همین امر بود.

متأسفانه رفاه و امنیت، نخستین خواسته‌های مردم از حکومت‌هاست. اغلب مردم، ایده‌آل را در راحتی و آسایش دنیا می‌پندارند و نبود آن را ناکامی می‌دانند و بر همین اساس در هر شرایطی، از پیامبران توقع رفاه دارند و در غیر این صورت، از آنان نیز انتقاد می‌کنند؛ غافل از آنکه ادیان آسمانی برای تنظیم و جهت‌دهی صحیح به زندگی آمده‌اند، نه برطرف کردن تمام مشکلات دنیوی مردم (قرآنی، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۱۴۹).

این‌گونه ایده‌آل‌گزینی پست، از دیدگاه شهید صدر دو علت دارد:

علت اولش انس و عادت به وضع موجود و تنبلی و بی‌حالی و عدم تلاش و حرکت است که از نظر روانی، وقتی این حالت در جامعه‌ای پدید آید، جامعه از حرکت بازمی‌ماند (صدر، ۱۳۸۱، ص ۱۵۳-۱۵۷). به گفته سید قطب، دلیل این ناآرامی و کوتاه‌بینی درباره قوم بنی‌اسرائیل این بود که از غیب آگاهی نداشتند و خیر خود را نمی‌دانستند (سید قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۳، ص ۱۳۵۵).

علت دوم این‌گونه ایده‌آل‌گزینی پست، سلطه طاغوتی فرعونیان در طول تاریخ بر جوامع بشری است. فرعون‌ها وقتی مراکز خود را در جامعه می‌گیرند، از هر نگرشی به سوی آینده و از هر نظری به بالاتر از قدرت خود، بیمناک می‌شوند و وجود خود و موقعیت خود را در برابر آن دیدگاه‌ها، پیوسته متزلزل می‌بینند. لذا در طول تاریخ، مصلحت فرعون‌ها در این بوده است که چشم‌های مردم را بر این واقع‌نگری‌ها ببندند و ملت را در چهارچوب افکار خود زندانی کنند (صدر، ۱۳۸۱، ص ۱۵۳-۱۵۷).

این در حالی است که قرآن کریم، هدفی برتر برای انسان و جامعه بشری برمی‌نهد: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهٖ» (انشقاق: ۶). از نگاه آموزه‌های دین و قرآن کریم، پیامبران الهی آمده‌اند تا علاوه بر عدالت و آزادی اجتماعی، به بشر آزادی معنوی بدهند؛ و بلکه هدف اصلی و غایی انبیای الهی رسانیدن انسان به توحید و آزادی معنوی بوده است؛ یعنی رهایی انسان از اسارت خوددانی و خودپرستی به سوی خودِ عالی انسانی و توحیدی شدن (برگرفته از مباحث شهید مطهری، ۱۳۹۴).

با توجه به آنچه بیان شد، تفاوت بنیادین میان هدف انقلاب در مکتب اسلام و دیگر مکاتب جهان روشن می‌شود. بر اساس نگاه مبنایی اسلام، تلاش همه پیامبران و مصلحان الهی، تنها سیر کردن مستضعفان نبوده؛ بلکه هدف آنان، آزادی معنوی و توحیدی کردن انسان و جوامع بشری و نجات انسانیت از طواغیت بوده است و عدالت اجتماعی جوامع انسانی نیز در راستای همین توحیدی شدن انسان ارزش می‌یابد.

این درحالی است که انقلاب‌های دیگر، مانند انقلاب مارکسیسم، تنها بر مبنای دیگری مانند مبنای اقتصادی و اصالت دادن به اقتصاد در جامعه استوار است (برای نمونه ر.ک: استانفورد کوهن، ۱۳۷۹؛ بشیریه، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۶۴-۸۰).

۹. تخلف بنی اسرائیل از فرمان ورود به سرزمین مقدس

همان‌گونه که بیان شد، بنی اسرائیل در پاسخ به فرمان حضرت موسی ﷺ مبنی بر ورود به سرزمین مقدس، از پذیرفتن این فرمان سرپیچیدند و بر اساس آیات قرآن (مائده: ۲۳) و عهد عتیق (اعداد: ۶-۹)، فقط دو نفر برای دفاع از پیشنهاد حضرت موسی ﷺ به‌پا خاستند که بنی اسرائیل با آنها مخالفت کردند. نام آن دو نفر که از نقبای بنی اسرائیل بودند، بر اساس عهد عتیق (اعداد: ۱۴: ۶)، و برخی احادیث اسلامی (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۳۰۳؛ حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۶۰۷؛ بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۶۸)، یوشع بن نون و کالیب بن یفنه بوده است که بر اساس برخی روایات اسلامی، پسرعموی موسی ﷺ بودند (همان). عهد عتیق نیز مقاومت آن دو نفر و مخالفت بنی اسرائیل با آنها را گزارش می‌کند (اعداد: ۱۴: ۶-۱۰).

بر اساس قرآن کریم، بنی اسرائیل پس از سرپیچی از فرمان خداوند مبنی بر ورود به سرزمین مقدس، از ورود به این سرزمین محروم گشتند و چهل سال در بیابان سرگردان شدند (مائده: ۲۰-۲۶)؛ اما پس از پایان چهل سال نیز آن‌گاه که فرمان یافتند تا هنگام ورود به سرزمین مقدس، جمله معینی را به منظور استغفار بر زبان جاری سازند، با تغییر آن عبارت، بازهم نافرمانی کردند و خود را مستوجب عذاب الهی نمودند (بقره: ۵۹؛ و نیز، اعراف: ۱۶۱-۱۶۲).

عهد عتیق در ادامه این ماجرا (سرپیچی از فرمان ورود به سرزمین مقدس)، خشم و غضب شدید خداوند بر قوم بنی اسرائیل را ذکر می‌کند (اعداد: ۱۴: ۱۱-۱۲). پس از آن، خداوند با وساطت و درخواست حضرت موسی ﷺ، قوم بنی اسرائیل را آمرزید (اعداد: ۱۴: ۱۳-۲۰)؛ اما در ادامه، وعده خود به بنی اسرائیل درباره مالکیت سرزمین مقدس را پس گرفت: «به‌درستی که ایشان زمینی را که برای پدران ایشان قسم خوردم، نخواهند دید؛ و هر که مرا اهانت

کرده باشد، آن را نخواهد دید» (اعداد، ۱۴: ۲۳). گرچه پس از آن، باز بدون هیچ دلیلی، فرزندان آنها را استثنا می‌کند و می‌گوید: «ایشان زمینی را که شما رد کردید، خواهند دانست» (اعداد، ۱۴: ۳۱).

در پایان این بخش از عهد عتیق، بنی‌اسرائیل پشیمان شدند و تصمیم به جنگ با عمالقه گرفتند؛ اما خداوند آنها را یاری نکرد و در نهایت توسط عمالقه شکست خوردند (اعداد، ۱۴: ۳۹-۴۵). این‌گونه تعارض‌گویی عهد عتیق در بازپس‌گیری وعدهٔ سرزمین مقدس در اثر عدم پایبندی بنی‌اسرائیل به تعهدات خود در برابر فرمان‌های الهی و سپس اعطای بی‌دلیل دوبارهٔ آن در برخی بخش‌ها، از ابهامات حل‌ناشدنی عهد عتیق است.

۱۰. تعارضات عهد عتیق دربارهٔ وعدهٔ مشروط و سرنوشت سرزمین مقدس

نگاهی به سفر تثبیه که می‌توان آن را جمع‌بندی کاملی از داستان بنی‌اسرائیل از ابتدا تا انتهای حضور حضرت موسی ﷺ با آنها دانست، کاملاً روشن می‌کند که این وعدهٔ الهی دربارهٔ قوم بنی‌اسرائیل، در نهایت به‌سبب عمل نکردن بنی‌اسرائیل به تعهدات و عصیان از فرامین الهی، صریحاً از آنها بازپس گرفته شده است؛ اما در تعارضی آشکار، مجدداً بدون دلیل به آنها داده می‌شود!

در ابتدای سفر تثبیه، این‌گونه به بنی‌اسرائیل وعدهٔ سرزمین مقدس داده می‌شود: «اینک زمین را پیش روی شما گذاشتم. پس داخل شده، زمینی را که خداوند برای پدران شما، ابراهیم و اسحاق و یعقوب، قسم خورد که به ایشان و بعد از آنها به ذریت ایشان بدهد، به تصرف آورید» (سفر تثبیه، ۱: ۸).

پس از آن، داستان عمالقه و اعتراض و شکایت بنی‌اسرائیل و اظهار پشیمانی از خروج از مصر پیش می‌آید؛ با این بیان که: «خداوند ما را از مصر بیرون آورده تا ما را به کشتن دهد!» (تثبیه، ۱: ۲۷).

در ادامه، خداوند به آنها وعده می‌دهد که ترسید؛ زیرا بیهوش پیش روی شما می‌رود و برای شما جنگ خواهد کرد (تثبیه، ۱: ۲۹). این بیان عهد عتیق، در راستای آن آیاتی از قرآن کریم است که بنی‌اسرائیل به حضرت موسی ﷺ گفتند: تو و خدایت بروید با آنها جنگ کنید و ما اینجا منتظر می‌مانیم! با این تفاوت که در عهد عتیق، چنین است که خداوند می‌فرماید: خدا پیش روی شما می‌رود و جنگ می‌کند. با این حال بنی‌اسرائیل بازایمان نیاوردند (تثبیه، ۱: ۳۲)؛ لذا «خداوند آواز سخنان شما را شنیده، غضبناک شد و قسم خورده، گفت: هیچ کدام از این مردمان و از این طبقهٔ شیر، آن زمین نیکو را که قسم خوردم که به پدران شما بدهم، هرگز نخواهند دید» (تثبیه، ۱: ۳۴-۳۵).

گرچه پس از آن، در این سفر نیز مانند سفر اعداد، خداوند مالکیت این سرزمین را بدون دلیل برای فرزندان آنها ضمانت می‌کند و می‌گوید: «و اطفال شما که دربارهٔ آنها گفتید که به یغما خواهند رفت، و پسران شما که امروز نیک و بد را تمیز نمی‌دهند، داخل آنجا خواهند شد و آن را به ایشان خواهیم داد تا مالک آن بشوند» (تثبیه، ۱: ۳۹).

۱۱. فرمان‌ها و احکام خداوند به بنی اسرائیل (شرایط تحقق وعده) در عهد عتیق

در ادامه سفر تثبیه، شروط لازم برای تحقق وعده خداوند درباره مالکیت سرزمین مقدس، به صورت مفصل ذکر شده است: پس الآن ای اسرائیل! فرایض و احکامی را که من به شما تعلیم می‌دهم تا آنها را به‌جا آورید، بشنوید تا زنده بمانید و داخل شده، زمینی را که یهوه، خدای پدران شما، به شما می‌دهد، به تصرف آورید (تثبیه، ۴: ۱).

از جمله این شروط، منع بت‌پرستی (تثبیه، ۴: ۱۵-۴۰) و سوزاندن ریشه بت‌پرستی (تثبیه، ۷) و تحریف نکردن کلام خداوند (تثبیه، ۴: ۲) است. در ضمن این شروط، گاهی نیز تهدیدهای سنگینی مانند کم شدن تعداد و پراکندگی در صورت ایمان نیاورن را متوجه قوم بنی اسرائیل می‌کند (تثبیه، ۴: ۲۷). و بر این نکته تأکید می‌کند که بنی اسرائیل و فرزندان‌شان در صورتی به این سرزمین می‌رسند که اوامر و فرایض خداوند را نگاه دارند (تثبیه، ۴: ۴۰). در ابواب دیگر، بنی اسرائیل را بر حذر می‌دارد که مبدا وقتی به قدرت رسیدند، خداوند را فراموش نکنند (تثبیه، ۶: ۱۲) و بارها بر مشروط بودن این وعده (ورود به سرزمین مقدس) تأکید شده است (تثبیه، ۶: ۱۸-۱۹). و در باب نهم، با یادآوری مجدد همه ماجراهای گذشته و سرکشی‌های بنی اسرائیل و اعطای نعمت‌های خداوند به آنها، از آنها می‌خواهد که با به تصرف درآوردن سرزمین موعود، گمان نکنند که خداوند به سبب عدالت‌شان آنها را به این سرزمین درآورده است؛ بلکه خداوند به دلیل شرارت این امت‌ها، آنها را اخراج می‌کند (تثبیه، ۹: ۴-۶). از نکات برجسته باب نهم این است که پس از مرور و یادآوری سرکشی‌های بنی اسرائیل، از جمله در ماجرای پرستش گوساله، می‌گوید: «از روزی که شما را شناختم، به خداوند عصیان ورزیده‌اید» (تثبیه، ۹: ۲۴).

ادامه سفر تثبیه شامل خشم و غضب شدید خداوند بر بنی اسرائیل و تصمیم به هلاکت آنها و وساطت حضرت موسی ﷺ برای بخشش آنها (باب ۹) و الواح و فرمان‌های الهی (باب ۱۰) است.

باب ۲۸ سفر تثبیه پس از بیان مجدد وعده مشروط سرزمین موعود و گشایش خزائن آسمان و غلبه بر دشمن (تثبیه، ۲۸: ۱-۲ و ۷-۸ و ۱۰ و ۱۲)، در پی آن وعده‌ها تهدیدهای سنگینی می‌کند که در صورت عمل نکردن به اوامر و فرایض خداوند، لعن و نفرین شامل حال آنها خواهد شد:

و اما اگر آواز یهوه خدای خود را نشنوی...، آن‌گاه جمیع این لعنت‌ها به تو خواهد رسید و تو را خواهد دریافت... در شهر ملعون و در صحرا ملعون خواهی بود... و در میان تمامی امت‌هایی که خداوند شما را به آنجا خواهد برد، عبرت و مثل و سخریه خواهی شد... و تو را و ذریت تو را تا به ابد آیت و شگفت خواهد بود... و خداوند از دور، یعنی از اقصای زمین، امتی را که مثل عقاب می‌پرد، بر تو خواهد آورد؛ امتی که زبانش را نخواستی فهمید...؛ امتی مهیب صورت که طرف پیران را نگاه ندارد و بر جوانان ترحم ننماید؛ و گروه قلیل خواهید ماند؛ برعکس آنکه مثل ستارگان آسمان کثیر بودید؛ زیرا که آواز یهوه خدای خود را نشنیدید... و خداوند تو را در میان جمیع امت‌ها از کران زمین تا کران دیگرش پراکنده سازد و در آنجا خدایان غیر را، از چوب و سنگ که تو و پدران‌ت نشناخته‌اید، عبادت خواهی کرد... بامدادان خواهی گفت: کاش که شام می‌بود؛ و شامگاهان خواهی گفت: کاش که صبح می‌بود؛ به سبب ترس دلت که به آن خواهی ترسید و به سبب رؤیت چشم‌ت که خواهی دید (تثبیه، ۲۸: ۱۵-۱۸).

به نظر می‌رسد خبری که خداوند درباره دو مرتبه پیروزی و دو مرتبه شکست بنی‌اسرائیل و اعلان این موضوع در تورات، در آیات ابتدایی سوره اسراء داده است، تا حد زیادی بر این بخش از بندهای عهد عتیق قابل تطبیق باشد؛ به‌ویژه در این عبارت که: «خداوند از دور، یعنی از اقصای زمین، امتی را که مثل عقاب می‌پرد، بر تو خواهد آورد؛ امتی که زبانش را نخواهی فهمید» با آیه ۵ سوره اسراء که می‌فرماید: «فَإِذَا جَاءَ وَعَدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَیْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا». مراد از «عیاداً» در این آیه شریفه، بر اساس برخی تفاسیر، عباد تکوینی است، نه تشریحی؛ و منظور، ولایت ظالمین بر ظالمین در آیه است (جوادی آملی، درس تفسیر سوره اسراء، جلسه ۹) که عهد عتیق نیز بدان اشاره دارد. همچنین اخبار غیبی که در این بندها از پراکندگی و آوارگی بنی‌اسرائیل و سلب امنیت از آنها در جهان داده شده، قابل تأمل است.

گفتنی است در بخشی از سفر تثبیه، یکی از فرمان‌های یهوه (خداوند) به بنی‌اسرائیل، درباره مبعوث شدن نبی است: یهوه، خدایت، نبی‌ای را از میان تو از برادرانت، مثل من برای تو مبعوث خواهد گردانید. او را بشنوید... نبی‌ای را برای ایشان از میان برادران ایشان مثل تو مبعوث خواهیم کرد و کلام خود را به دهانش خواهیم گذاشت و هر آنچه به او امر فرمایم، به ایشان خواهد گفت... و هر کسی که سخنان مرا که او به اسم من گوید، نشنود، من از او مطالبه خواهیم کرد» (تثبیه، ۱۸: ۱۵-۱۹). *ابوریحان بیرونی* درباره این عبارت عهد عتیق می‌گوید: «ای کاش می‌دانستم که آیا برادران بنی‌اسحاق، جز بنی‌اسماعیل هستند؟... و آیا آنچه در این سفر است، به محمد ﷺ شهادت نمی‌دهد؟» (بیرونی، ۱۳۸۰، ص ۲۵).

به‌رغم همه وعده‌های مشروط و تهدیدهای سنگینی که در این باب و باب بعدی عهد عتیق درباره ضرورت نگهداری احکام خداوند شاهدیم، به‌ناگاه در باب بعدی (باب ۳۰) سخن از رحم و بخشش بی‌دلیل یهوه (خداوند) به میان می‌آید و مالکیت مشروطی را که در ابواب قبل با تهدیدهای مذکور بیان می‌داشت، به‌یکباره بدون دلیل به بنی‌اسرائیل می‌بخشد؛ گرچه هنوز هم در خلال آن بوی تهدید و بازپس‌گیری به مشام می‌رسد (تثبیه، ۳۰). عجیب آن که در تناقضی آشکار، در ابواب بعد، سرکشی بنی‌اسرائیل و خشم خداوند بر آنها پس از مرگ موسی ﷺ را پیش‌گویی می‌کند و می‌گوید:

و خداوند به موسی گفت: «اینک با پدران خود می‌خواهی؛ و این قوم برخاسته، در پی خدایان بیگانه زمینی که ایشان به آنجا در میان آنها می‌روند، زنا خواهند کرد و مرا ترک کرده، عهدی را که با ایشان بستم، خواهند شکست. و در آن روز، خشم من بر ایشان مشتعل شده، ایشان را ترک خواهم نمود و روی خود را از ایشان پنهان کرده، تلف خواهند شد؛ و بدی‌ها و تنگی‌های بسیار به ایشان خواهد رسید؛ به‌حدی که در آن روز خواهند گفت: آیا این بدی‌ها به ما نرسید، از این جهت که خدای ما در میان ما نیست؟» (تثبیه، ۳۱: ۱۶-۱۷).

موسی ﷺ نیز چنین رویدادی را پس از مرگ خود درباره بنی‌اسرائیل پیش‌گویی کرد و به لایوانی که تابوت عهد خداوند را برمی‌داشتند، وصیت کرد و گفت:

این کتاب تورات را بگیرید و آن را در پهلوی تابوت عهد یهوه، خدای خود، بگذارید تا در آنجا برای شما شاهد باشد؛ زیرا که من تمرد و گردن‌کشی شما را می‌دانم... می‌دانم که بعد از وفات من، خویشتن را بالکل فاسد گردانیده، از طریقی که به شما امر فرمودم، خواهید برگشت و در روزهای آخر، بدی بر شما عارض خواهد شد؛ زیرا که آنچه در نظر خداوند بد است، خواهید کرد (تثنیه، ۳۱: ۲۵-۲۹).

بالین حال، در فقرات پایانی سفر تثنیه، در تناقضی دیگر، خداوند قبل از مرگ موسی علیه السلام تمامی سرزمینی را که قسم خورده بود به ذریه او دهد، به وی نشان داد! (تثنیه، ۳۴: ۱-۴).

و این است تناقضات عهد عتیق که به‌رغم همه عصیان‌های بنی اسرائیل و تهدید آنها، باز خداوند چنین تعبیر می‌کند: «زمینی که به بنی اسرائیل دادم» (اعداد، ۲۷: ۱۲-۱۳).

۱۲. به قدرت رسیدن بنی اسرائیل

بر اساس گزارش‌های عهد عتیق، به قدرت رسیدن بنی اسرائیل، علاوه بر دوره حضرت داوود و سلیمان علیهم السلام، در دوره یوشع و اسباط دوازده‌گانه بنی اسرائیل نیز بوده است. بر اساس این گزارش، پس از رحلت حضرت موسی علیه السلام، خداوند یوشع بن نون را به رهبری بنی اسرائیل برگزید و آنان پس از تحمل رنج‌ها و سختی‌ها، سرزمین موعود را فتح کردند و یوشع آن را میان قبایل دوازده‌گانه بنی اسرائیل تقسیم کرد (یوشع: ۱۳-۲۱).

پس از مرگ یوشع، دوران داوران شروع می‌شود. رهبران اداره‌کننده قبایل بنی اسرائیل در عهد عتیق، اصطلاحاً «داور» خوانده شده‌اند. کتاب *داوران* عهد عتیق به شرح کارهای دوازده قاضی و داور بنی اسرائیل می‌پردازد. پس از یوشع بن نون، بنی اسرائیل که در اثر مجاورت با اقوام مجاور، به بت‌پرستی و گناه روی آورده و با یکدیگر دچار جنگ و اختلافات داخلی می‌شدند، هنگام یورش دشمن، از خداوند طلب یاری می‌کردند و خداوند یک داور به کمک آنها می‌فرستاد تا آنها را رهبری کند و بتواند دشمن را شکست دهد؛ اما با مرگ آن داور، بنی اسرائیل دوباره به روش گذشته خود برمی‌گشتند (رک: داوران ۲: ۱-۲، ۳: ۱-۱۳؛ همان، ۱۵-۱۹). از جمله این دوره‌ها که گزارش آن در قرآن کریم نیز آمده، دوره مربوط به نبوت سموئیل و ماجرای رهبری *طالوت* و جنگ با *جالوت* است که در این جنگ، *جالوت* به دست سپاه حضرت داوود علیه السلام کشته شد و زمینه پادشاهی داوود علیه السلام فراهم گشت (بقره: ۲۴۶-۲۵۱) (همان، اول سموئیل ۴: ۱۰-۱۱).

۱۳. دستورات خدا به بنی اسرائیل در قرآن و پیمان‌شکنی آنها

بر اساس قرآن کریم، خداوند در برابر نعمت‌های ارزانی شده به بنی اسرائیل، مانند رهایی از دست فرعونیان (بقره: ۴۹-۵۰؛ اعراف: ۱۴۱؛ ابراهیم: ۶؛ دخان: ۳۰)، اعطای حکم، نبوت و کتاب (جاثیه: ۱۶؛ اسراء: ۲)، دستوراتی به آنان می‌دهد و از آنان می‌خواهد به آن پایبند باشند.

از جمله این دستورات، عدم خلط حق و باطل و کتمان حق (بقره: ۴۲)، اقامه نماز و ادای زکات (بقره: ۴۳ و ۸۳)، یگانه‌پرستی و پایبندی به ارزش‌های اجتماعی و عبادی (بقره: ۸۳)، پرهیز از جنگ و خونریزی، ایمان به انبیای الهی

(مائده: ۷۰)، دروغ نیستن به خدا و کتمان نکردن آموزه‌های آن (اعراف: ۱۶۹؛ آل عمران: ۱۸۷) و وفای به عهد (بقره: ۴۰) است. بر اساس برخی تفاسیر، عهدی که خداوند از بنی اسرائیل وفای به آن را می‌خواهد، نبوت پیامبر اسلام ﷺ دانسته شده که تورات از آن خبر داده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۰۸). عده‌ای نیز آن را مجموعه آموزه‌های وحیانی نازل شده بر بنی اسرائیل تفسیر کرده‌اند که آنان موظف بودند به آن ایمان آورند و از آن پیروی کنند (طوسی، بی تا، ج ۱، ص ۱۸۳).

اما براساس آیات قرآن (مانند بقره: ۶۳-۶۴ ۸۴-۸۵ ۱۰۰؛ آل عمران: ۱۸۷) و حتی گزارش‌های عهد عتیق، پیمان شکنی، از ویژگی‌های بارز بنی اسرائیل بوده است و آنان بر هیچ پیمانی استوار و متعهد نبوده‌اند. این پیمان شکنی‌ها، پیامدهایی چون خواری و ذلت در دنیا و عذاب در آخرت (بقره: ۸۵)، لعنت خداوند، قساوت و دشمنی مداوم با یکدیگر (مائده: ۱۳-۱۴) را برای آنان در پی داشت.

۱۴. سرنوشت سرزمین مقدس و وعده مشروط الهی به قوم بنی اسرائیل از منظر قرآن

بر اساس آیات قرآن کریم، از جمله آیه ۱۳۷ سوره اعراف و آیه ۲۱ سوره مائده به بعد، که عبارت «كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ» در ابتدای سیاق آن درباره سرزمین مقدس برای قوم بنی اسرائیل به کار رفته است، روشن می‌شود که خداوند چنین مقرر داشته بود که بنی اسرائیل در این سرزمین مقدس با آرامش و رفاه زندگی کنند؛ مشروط به اینکه آن را از لوث شرک و بت پرستی پاک سازند و خودشان نیز از تعلیمات انبیا منحرف نشوند؛ اما اگر این دستور را به کار نبندند، زبان‌های سنگینی دامن آنها را خواهد گرفت (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۳۳۷-۳۳۸).

در آیه ۱۳۷ سوره اعراف، تحقق وعده الهی درباره بنی اسرائیل مشروط به صبر شده است: «وَأَوْثَرْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا». بسیاری از مفسران، حرف باء در «بما صبروا» را باء سببیه دانسته‌اند؛ یعنی خبر تملیک سرزمین مقدس برای بنی اسرائیل، پاداشی است در برابر صبر آنها (ابن عاشور، ۱۴۲۰ ق، ج ۸، ص ۲۶۱-۲۶۲).

پس از نابودی قوم فرعون و درهم شکستن قدرت آنها، بنی اسرائیل وارث سرزمین پهناور آنها شدند و آیه فوق به همین معنا اشاره می‌کند. تعبیر مشرق‌ها و مغرب‌های زمین در آیه، اشاره به سرزمین‌های پهناوری است که در اختیار فرعونیان بود که به گفته برخی مفسران، این سرزمین‌ها به قدری وسعت داشت که علاوه بر مصر، شامل سرزمین شامات نیز می‌شد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۷۲۵).

به گفته سید قطب، در این سیاق، صفحه دیگری از سرنوشت بنی اسرائیل ارائه شده است و آن صفحه استخلاف بنی اسرائیل بعد از ده‌ها سال از گذشت حادثه غرق شدن فرعون و بعد از وفات حضرت موسی ﷺ و پس از ماجرای چهل سال آوارگی در بیابان تیه بوده است (سید قطب، ۱۴۲۵ ق، ج ۳، ص ۱۳۶۰).

سید قطب در تحلیل این بحث می‌گوید: وجود مطلق و علم مطلق، مقید به قیودی مانند «قبل» و «بعد» نیست؛ بلکه این علم و ادراک ماست که مقید به زمان و مکان است و لذا آن گاه که از حادثه استخلاف بنی اسرائیل

سخن می‌گوییم، آن را متأخر از حادثهٔ غرق فرعون و نجات بنی اسرائیل می‌دانیم؛ اما همین حادثه در وجود و علم مطلق، چنین تقدم و تأخری ندارد. خداوند در این سیاق نیز با به‌تصویر کشیدن این صفحه، آن را از حجاب زمان و مکان خارج کرده و هر دو حادثهٔ نابودی و هلاکت فرعون و استخلاف بنی اسرائیل را در یک سیاق به‌تصویر کشیده است؛ که البته مسئلهٔ استخلاف بنی اسرائیل را مشروط به صبر آنان کرده است و باید منتظر بود و نگریست که چگونه عمل کرده‌اند تا این وعده، به‌تعبیر علامه طباطبائی^{۱۱}، از مرحلهٔ قوه به فعل برسد (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۸، ص ۲۲۸-۲۲۹). در آیات بعد و نیز سیاق‌های دیگری از قرآن کریم، از ادامهٔ این جریان پرده برمی‌دارد.

سید قطب در ادامه، آیات ۱۳۸ تا ۱۷۱ سورهٔ اعراف را ذکر می‌کند که پرده از عملکرد بنی اسرائیل در عمل نکردن به تعهدات خود و شکستن عهد الهی در موقعیت‌های گوناگون برمی‌دارد و برخورد بنی اسرائیل با حضرت موسی^{۱۲} پس از عبور از دریا و درخواست بت‌پرستی و غیره را بیان می‌کند.

حضرت موسی^{۱۳} در این مقطع، دیگر با مسئلهٔ طاغوت و استکبار فرعون و سپاهش مواجه نبود؛ بلکه با معرکه و صحنه‌ای مواجه شده بود که به‌مراتب دشوارتر و طولانی‌مدت‌تر از ماجرای فرعون بود و آن عبارت بود از جنگ با رسوبات جاهلی نفس بنی اسرائیل و ترس و ذلت آنها بود (سید قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۳، ص ۱۳۶۲-۱۳۶۳).

در نتیجه، این آیات شریفه نمی‌تواند مستمسک بهبود قرار گیرد برای این ادعا که ارث قرار دادن سرزمین فلسطین برای یهود توسط خداوند، در قرآن کریم نیز آمده است؛ زیرا این آیات مختص همان زمانی بود که دعوت خداوند را اجابت کردند و بر مصیبت‌هایی که با آن مواجه شدند، از جانب فرعون صبر کردند و از این جهت مشمول عنایات و الطاف خداوند شدند. به‌عبارتی، وعدهٔ به‌ارث بردن سرزمین مقدس در برابر صبر بنی اسرائیل، در همان مقطع زمانی بود (دروزه، ۴۴۱).

بر اساس گزارش‌های تاریخی نیز بعد از مدت طولانی از ماجرای غرق شدن فرعون در دریا و وفات حضرت موسی و هارون^{۱۴}، حضرت داود و سلیمان^{۱۵} در میان بنی اسرائیل ظهور کردند و دولتی را ایجاد نمودند که حدود آن از شرق تا غرب بود (دورهٔ به‌قدرت رسیدن بنی اسرائیل و استخلاف آنها در زمین)؛ اما این حکومت و قدرت به‌سرعت از میان رفت و بنی اسرائیل دچار گرفتاری و اسارت از جانب بخت نصر و فارس و سپس جانشینان اسکندر و روم شدند (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۳، ص ۴۸۷).

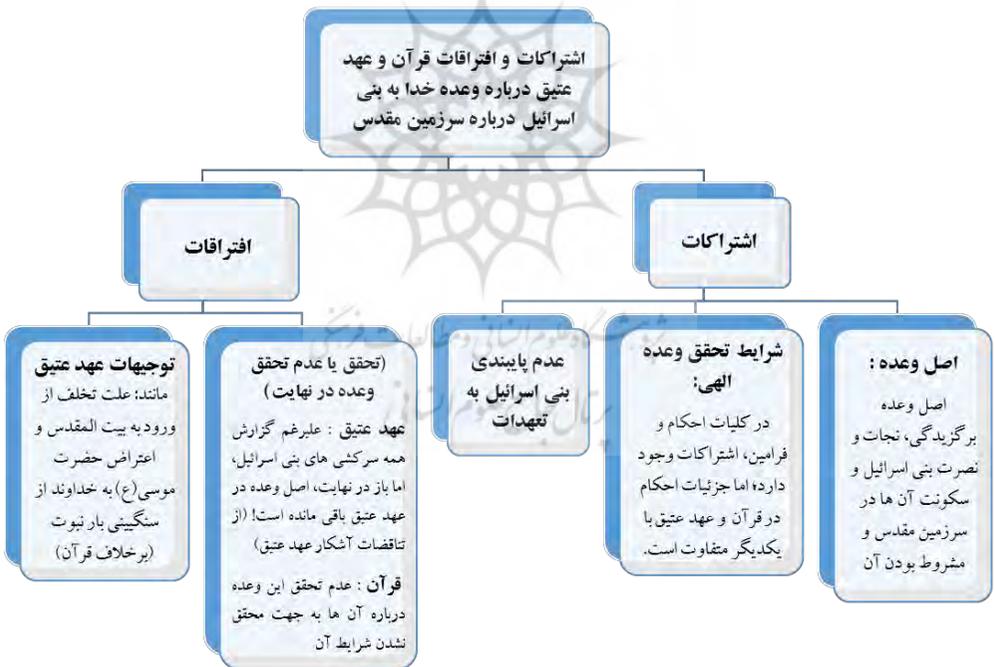
آنچه در این سیاق آیات مطرح شده، اختصاص به بنی اسرائیل ندارد؛ بلکه بیانگر یکی از سنت‌های الهی است. هر قوم و جمعیت مستضعفی که به‌پا خیزند و برای آزادی خود از اسارت و استعمار طاغوت تلاش کنند و در این راه صبر و استقامت و پایداری نشان دهند، سرانجام پیروز خواهند شد و سرزمین‌هایی که به‌وسیلهٔ ظالمان و ستمگران اشغال شده است، آزاد خواهند شد (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۶ ص ۳۲۸-۳۳۰).

آیات فراوانی در قرآن کریم دلالت دارند بر اینکه موضع خداوند در برابر بنی اسرائیل به‌سبب تغییر عملکرد و موضع آنان، تغییر کرد؛ یعنی این وعده تا هنگامی بود که آنان بر شرط وعده، یعنی صبر، استقامت داشتند.

بنابراین اگر ملاحظه می‌کنیم که بنی‌اسرائیل موفق به ورود به این سرزمین مقدس نشدند، بلکه چهل سال در بیابان سرگردان بودند و پس از آن نیز وارث سرزمین مقدس نشدند، به این دلیل است که شرایط این تقدیر مشروط را انجام ندادند. از آیات بعد و دیگر آیات قرآن کریم، مصادیق فراوانی از استکبار بنی‌اسرائیل و عدم پابندی آنها به تعهداتشان استفاده می‌شود (برای نمونه ر.ک: مائده: ۱۲-۱۳؛ بقره: ۶۰ و ۶۳ و ۶۴ و ۸۳ و ۸۷ و ۹۳ و ۲۴۶؛ اعراف: ۱۴۸-۱۴۹؛ اعراف: ۱۵۹ و ۱۶۳ و ۱۶۶؛ اسراء: ۴؛ ... درباره فهرست آیات استکبار، عهدشکنی و تجاوزگری بنی‌اسرائیل و نیز پیش‌بینی‌های آیات بر ذلت و خواری آنها در دنیا و آخرت؛ ر.ک: هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۳، ج ۶، ص ۳۰۲-۳۰۳، ۳۰۸-۳۰۹، ۳۸۴-۳۸۸).

نتیجه

بر اساس آنچه بیان شد، اشتراکات و افتراقات قرآن و عهد عتیق درباره وعده خدا به بنی‌اسرائیل درباره سرزمین مقدس چنین است:



منابع

- کتاب مقدس (عهد جدید)، ۲۰۰۵م، انجیل عیسی مسیح، ترجمه هزاره نو بر مبنای زبان اصلی (شامل کتب عهد جدید)، ایلام (Elam)، انگلیس.
- کتاب مقدس (عهد عتیق)، ترجمه فاضل خان همدانی (گروسی).
- آدینه‌وند لرستانی، محمدرضا، ۱۳۷۷، *کلمه‌الله العلیا*، تهران، اسوه.
- آیتی، عبدالمحمد، ۱۳۷۴، *ترجمه قرآن*، چ چهارم، تهران، سروش.
- ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، ۱۳۸۵ق، *دعائم الإسلام*، تحقیق آصف فیضی، چ دوم، قم، مؤسسه آل‌البیت.
- ابن طاووس، علی بن موسی، ۱۴۰۰ق، *الطوائف فی معرفة مذاهب الطوائف*، تحقیق علی عاشور، قم، خیام.
- ابن عاشور، محمداطاهر، ۱۴۲۰ق، *تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور*، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی.
- ابن فارس، احمد بن فارس، ۱۴۰۴ق، *معجم مقاییس اللغة*، تصحیح و تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابوالفتح رازی، حسین بن علی، ۱۴۰۸ق، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، تصحیح محمد مهدی ناصح، مشهد، آستان قدس رضوی.
- ارفع، کاظم، ۱۳۸۱، *ترجمه قرآن*، تهران، فیض کاشانی.
- استانفورد کوهن، آلون، ۱۳۷۹، *تئوری‌های انقلاب*، ترجمه علیرضا طیب، چ هفتم، تهران، قومس.
- الهی قمشه‌ای، مهدی، ۱۳۸۰، *ترجمه قرآن*، چ دوم، قم، فاطمه الزهراء.
- انصاریان، حسین، ۱۳۸۳، *ترجمه قرآن*، قم، اسوه.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان، ۱۴۱۵ق، *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم، مؤسسه البعثة، قسم الدراسات الإسلامیة.
- برزی، اصغر، ۱۳۸۲، *ترجمه قرآن و نکات نحوی آن*، تهران، بنیاد قرآن.
- بشیری، حسین، ۱۳۹۵، *تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم*، ج ۱، اندیشه‌های مارکسیستی، چ سیزدهم، نشر نی.
- بیرونی، ابوریحان، ۱۳۸۰، *الأثار الباقیة عن القرون الخالیة*، تحقیق پرویز اذکایی، تهران، مرکز نشر میراث مکتوب.
- پورجوادی، کاظم، ۱۴۱۴ق، *ترجمه قرآن*، تهران، بنیاد دائرةالمعارف اسلامی.
- گروهی از علمای ماوراءالنهر در زمان منصور بن نوح سامانی، ۱۳۵۶، *ترجمه تفسیر طبری*، تصحیح حبیب یغمایی، چ دوم، تهران، توس.
- جوادی آملی، عبدالله، *دروس تفسیر* (فایل‌های صوتی)، سوره اسراء، بنیاد بین‌المللی علوم وحیانی اسراء.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه، ۱۴۱۵ق، *تفسیر نور الثقلین*، تصحیح هاشم رسولی، چ چهارم، قم، اسماعیلیان.
- دروزه، محمدعزه، ۱۴۲۱ق، *التفسیر الحدیث: ترتیب السور حسب النزول*، چ دوم، بیروت، دارالغرب الإسلامی.
- درویش، محی‌الدین، ۱۴۱۵ق، *اعراب القرآن الکریم و بیانه*، چ چهارم، حمص سوریه، الارشاد.
- دهلوی، شاه ولی‌الله، احمد بن عبدالحجیم، بی‌تا، *ترجمه قرآن*، سراوان، کتابفروشی نور.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت، دار القلم.
- زمخشری، محمود بن عمر، ۱۴۰۷ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، تصحیح مصطفی حسین احمد، چ سوم، بیروت، دار الکتب العربی.
- سید قطب، ۱۴۲۵ق، *فی ظلال القرآن*، دارالشروق، چ سی و پنجم، بیروت.

سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، ۱۴۰۴ق، *الدر المثور فی التفسیر بالمأثور*، قم، کتابخانه عمومی حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی

نجفی ❦.

صادقی تهرانی، محمد، ۱۳۸۸، *ترجمان فرقان*، قم، شکرانه.

صدر، محمدباقر، ۱۳۸۱، *سنت‌های تاریخ در قرآن*، تحقیق جمال‌الدین موسوی اصفهانی، چ سوم، تهران، تفاهم.
طباطبائی، محمدحسین، ۱۳۹۰ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ دوم، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
طبرسی، فضل‌بن حسن، ۱۴۱۲ق، *تفسیر جوامع الجامع*، تصحیح ابوالقاسم گرگی، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
_____، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، فضل‌الله تصحیح یزدی طباطبائی، چ سوم، تهران، ناصر خسرو.
طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ق، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفة.

طوسی، محمد بن حسن، بی‌تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، تصحیح احمد حبیب عاملی، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ق، *التفسیر (تفسیر العیاشی)*، تحقیق هاشم رسولی، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه.
فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، *کتاب العین*، چ دوم، قم، هجرت.

فولادوند، محمدمهدی، ۱۴۱۸ق، *ترجمه قرآن*، چ سوم، تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.

قرائتی، محسن، ۱۳۸۸، *تفسیر نور*، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.

قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳۶۴، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران، ناصرخسرو.

کاویانپور، احمد، ۱۳۷۲، *ترجمه قرآن*، چ سوم، تهران، اقبال.

مراغی، احمد مصطفی، بی‌تا، *تفسیر المرائعی*، بیروت، دار الفکر.

مشکینی اردبیلی، علی، ۱۳۸۱، *ترجمه قرآن*، چ دوم، قم، الهادی.

مصباح‌زاده، عباس، ۱۳۸۰، *ترجمه قرآن*، تهران، بدرقه جاویدان.

مصباح‌یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۱، *جامعه و تاریخ از نگاه قرآن*، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ❦.

مطهری، مرتضی، ۱۳۹۴، *آزادی انسان*، تهران، دبیرخانه طرح مطالعاتی بینش مطهر.

_____، ۱۳۹۱، *مهدویت*، تهران، دبیرخانه طرح مطالعاتی بینش مطهر.

مغنیه، محمدجواد، ۱۴۲۴ق، *التفسیر الکاشف*، قم، دار الكتاب الإسلامی.

مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۳، *ترجمه قرآن*، چ دوم، قم، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.

_____، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الإسلامیه.

موسوی همدانی، سیدمحمد باقر، ۱۳۷۴، *ترجمه تفسیر المیزان*، سید محمدحسین طباطبائی، چ پنجم، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

هادیان رسانی، الهه، ۱۳۹۹، «بررسی دیدگاه‌های مفسران درباره مراد از فصیح نبودن حضرت موسی ❦»، *آموزه‌های قرآنی*، ش ۳۳، ص ۱۶۵-۱۸۶.

هاشمی رفسنجانی، اکبر، ۱۳۸۳، *فرهنگ قرآن*، چ دوم، قم، بوستان کتاب قم.

یاسری، محمود، ۱۴۱۵ق، *ترجمه قرآن*، تحقیق مهدی حائری تهرانی، قم، بنیاد فرهنگی امام مهدی ❦.